

برنامه نشستم رادیو آرامش

March-25-2007

موضوع : (گناه اولیه انسان)



قسمت اول

سلام دوستان عزیز. با امید این که روزهایی شاد و موفقی را در فیض خداوند مهربان سپری فرموده باشید به مبحث این هفته می پردازیم.

آری دوستان، امیدوارم که هفته ای شاد، کاملاً سالم و موفقی را پشت سر نهاده باشید. روزهایی که در آن هیچ گونه ناراحتی و دردی به سراغ شما نیامده و هر لحظه را با لبی خندان و بدنی سالم گذرانیده باشید.

بله، آرزوی من برای خودم و شما این است که، نه تنها روز های گذشته یا امروزان، بلکه تا لحظه ای که زنده هستیم همواره شاد - سلامت - بی غم و درد زندگی کنیم.

آیا با شنیدن چنین آرزویی لیخندی بر لبان شما آمده و از خود می پرسید، مگر چنین چیزی شدنی و امکان پذیر است؟ این چه آرزو و انتظار عجیبی است که ما می توانیم در این دنیا داشته باشیم؟ همیشه شاد و شادمان - همیشه سلامت و تندرست - و حتی عجیب تر این که، همیشه بی غم و نگرانی؟

بعضی از ماها که عادل تریم، ممکن است بگوییم؛ این ممکن است که شخصی در طول زندگیش فقط چند ساعت از روزی را از همه برکاتی که آرزو کردیم برخوردار شده باشد، ولی این امکان پذیر نیست که یک انسان، حال هر که می خواهد باشد، صرفنظر از جنسیت - سن و سال و محل زندگیش از آن لحظه ای که چشمانش را می گشاید، تا آخر شب که به بستر می رود مسائل و موضوعات متفاوت و ناراحت کننده ای را تجربه نکند!

من هم با شما کاملاً هم عقیده هستم. من هم هرگز ندیده و نشنیده ام که انسانی ادعا کرده باشد که، در تمام طول زندگی خود با همه دردها، مشکلات و مصیبتها بیگانه بوده.

اما چرا ما چنین دعا می‌کنیم خود دلیل گویایی از یک حقیقت تلخ می‌باشد که بر زندگی‌های ما حاکم می‌باشد. ما آرزوی شادی می‌کنیم، زیرا حتما ناراحتی و غم در زندگی ما وجود دارد، یا می‌دانیم که در راه است. برای خودمان و دیگران آرزوی سلامتی می‌کنیم، زیرا با بیماریها و دردهای جسمانی و روحی بی شماری آشنا هستیم، پس نمیتوانیم وجودشان را انکار کنیم.

همینطور، آرزوی آرامش و روانی شاد برای خود و دیگران داریم زیرا نه خود و نه کسی دیگر را در این جهان سراغ داریم که از ناراحتی‌ها و دردهای زندگی گریخته باشد.

پس ما همواره آرزومند و امیدواریم که از دردهای جسمی و روحی نجات پیدا کرده و

روزگاریمان را با شادی و بی غمی در کمال رفاه و آسایش بگذرانیم، آیا اینگونه نیست؟

حال اینجا یک سوال خیلی مهم را ما بایستی جوابگو باشیم، و آن این که، < چرا >؟

چرا حتی آرزو و امید داشتن یک بدن سالم - یک زندگی کاملا بی دغدغه و یک روح و روان کاملا راحت و بی دردسر غیر ممکن شده؟

چرا امروزه ما دریافت این نعمات را غیر ممکن می‌دانیم؟ چرا ما آنچنان با دردها، ناراحتی‌ها و نا آرامی‌های خود و دیگران عادت کرده و خو گرفته ایم که دیگر برایمان جای هیچ تعجبی نیست، اگر کسی از درد عضوی از بدن خود بنالد. یا دیگر، تعجبی از این نداریم که گاهی خود و دیگران را در مشکلات و دردهای عجیب و غریب گرفتار بیابیم.

بله، سوالی که ما امروزه خیلی کم از خودمان می‌پرسیم این است که، اصلا چرا باید درد و غمی برای ما در طول عمر وجود داشته باشد؟

جواب سوالات بالا موضوع صحبت برنامه ما خواهند بود. امیدوارم که بتوانید ما را در جواب دادن به این سوالات همراهی کنید.

برای پیدا کردن جواب این سوال که چرا من و شما در قرن بیست و یکم شاهد این همه بیماری، نا آرامی و جفا هستیم، لازم است که یک سفر تاریخی دقیقی را به گذشته شروع کنیم.

منظورم این است که، اجازه بفرمائید به سراغ انسان‌های دیگری که در قرون پیش از ما می‌زیسته اند برویم و سر گذشت و حال و روز آنها را جویا شویم. تا بیابیم، که آیا این یک امری است قدیمی که تا به امروز ادامه پیدا کرده، یا نه، مریضی، نا آرامی و مصیبت‌ها یک پدیده قرن بیست و یکمی هستند.

در سفر خود به گذشته تاریخ بشریت، به شخصی بر می‌خوریم به نام ایوب. شما به احتمال زیاد اسم این شخص را در گذشته شنیده اید.

در فرهنگ فارسی ما، هر گاه کسی بخواهد اسطوره‌ای از صبر و مقاومت را در مقابل مشکلات نام ببرد اسم ایوب را به زبان خواهد آورد.

خواهش می‌کنم این مهم را مد نظر داشته باشید که من قصد این را ندارم که بگویم، آیوب حتماً بیشترین مصیبت‌ها و رنج‌ها را در عمرش تجربه کرد. دلیل انتخاب آیوب برای مطالعه زندگیش این است که، اولاً ما همواره اسم او را به عنوان یک انسان صبور شنیده ایم و مهمتر از آن این که کتاب مقدس داستان زندگی این مرد خوب را برای ما تا اندازه ای شرح داده و ما با ایمان می‌توانیم سرگذشت آیوب را در کتاب مقدس مطالعه کرده و درسها بیاموزیم.

اول ببینیم که آیوب که بوده و چه بر سرش آمده، بعد به این سوال جواب خواهیم داد که چرا این مرد اینقدر عذاب دید و واکنش او در مقابل این همه آزمایش چه بود؟

داستان زندگی آیوب از کتاب آیوب فصل اول آیت یک تا پنج.

۱ در سر زمین عوس مردی زندگی می‌کرد به نام آیوب. او مردی بود درستکار و خدا ترس که از گناه دوری می‌ورزید.

۲ و ۳ آیوب هفت پسر و سه دختر داشت و صاحب هفت هزار گوسفند، سه هزار شتر، پانصد جفت گاو، پانصد الاغ ماده و نوکران بسیار بود. او ثروتمندترین مرد سراسر آن ناحیه به شمار می‌رفت.

۴ هر یک از پسران آیوب به نوبت در خانه خود جشنی بر پا می‌کردند و همه برادران و خواهران خود را دعوت می‌نمودند تا در آن جشن شرکت کنند.

۵ وقتی روز های جشن به پایان می‌رسید، آیوب صبح زود بر می‌خاست و برای طهارت هر کدام از فرزندان به خداوند قربانی تقدیم می‌کرد. آیوب این کار را مراتب انجام می‌داد، تا اگر احياناً پسرانش ندانسته به خدا گناه کرده باشند، بدینوسیله گناهشان آمرزیده شود.

پس در همان ابتدای شناختن از آیوب، در می‌یابیم که او مردی بسیار پرهیز کار و خدا ترس بوده و از گناه دوری می‌ورزیده است.

ما آیوب را مردی بسیار ثروتمند می‌یابیم که خانواده نسبتاً پر جمعیت خود را بسیار دوست

می‌دارد. همچنین می‌بینیم که در بین تمام اعضای این خانواده، محبت وجود دارد. چون خواندیم که، فرزندان آیوب مرتباً دیگر برادران و خواهران خود را به منازل خود دعوت می‌نمودند و با هم در میهمانیهایشان شادی می‌کردند.

همچنین در می‌یابیم که، آیوب نه تنها مردی خدا ترس، بلکه وی پدری وظیفه شناس هم بوده، چون که او حتی نگران گناهان نادانسته خانواده خود می‌بوده و مطابق سنت و رسوم مذهبی آن زمان برای بخشیدن آن گناهان به خداوند قربانی تقدیم می‌کرده است.

حال برگردیم به کتاب مقدس و زندگی آیوب را از آن نقطه به بعد دنبال کنیم.

آزمایش ایمان آیوب. آیوب ۱: ۶ - ۲۲

۶ یک روز که فرشتگان در حضور خداوند حاضر شده بودند. شیطان نیز همراه ایشان بود.

۷ خداوند از شیطان پرسید: کجا بودی؟ شیطان پاسخ داد: دور زمین می‌گشتم و در آن سیر می‌کردم

۸ آنگاه خداوند از او پرسید: آیا بنده من آیوب را دیدی؟ بر زمین، کسی همچون او پیدا نمی‌شود. او مردی درستکار و خدا ترس است و از گناه دوری می‌ورزد.

۹ شیطان گفت: اگر خدا ترسی برای او سودی نمی‌داشت این کار را نمی‌کرد.

۱۰ آیوب و خانواده و اموالش را از هر گزندی محفوظ داشته‌ای. دسترنج او را برکت داده‌ای و ثروت زیاد به او بخشیده‌ای.

۱۱ دارایی‌اش را از او بگیر، آنگاه خواهی دید که آشکارا به تو کفر خواهد گفت!

۱۲ خداوند در پاسخ شیطان گفت: برو و هر کاری که می‌خواهی با دارایی‌اش بکن، فقط آسیبی به خود او نرسان.

پس شیطان از بارگاه خداوند بیرون رفت.

۱۳ یک روز وقتی پسران و دختران آیوب در خانه برادر بزرگشان مهمان بودند،

۱۴ و ۱۵ قاصدی پیش آیوب آمد و به او گفت: گاوهایت شخم می‌زدند و ماده الاغ‌هایت کنار آنها می‌چریدند که ناگهان سابیها به ما حمله کرده، حیوانات را بردند و تمام کارگران تو را کشتند. تنها من جان سالم بدر بردم و آمدم تا به تو خبر دهم.

۱۶ سخنان این مرد هنوز پایان نیافته بود که قاصد دیگری از راه رسیده، گفت: آتش خداوند از آسمان نازل شده، تمام گوسفندان و همه چوپانانت را سوزاند و تنها من جان سالم بدر برده، آمدم تا به تو خبر دهم.

۱۷ پیش از آنکه حرف‌های وی تمام شود قاصدی دیگر وارد شده، گفت: کلدانیها در سه دسته به ما حمله کردند و شترهایت را بردند و کارگرانت را کشتند، تنها من جان سالم بدر بردم و آمدم تا به تو خبر دهم.

۱۸ سخنان آن قاصد هم هنوز تمام نشده بود که قاصد دیگری از راه رسید و گفت: پسران و دخترانت در خانه برادر بزرگشان مهمان بودند،

۱۹ که ناگهان با دشیدی از طرف بیابان وزیده، خانه را بر سر ایشان خراب کرد و همه زیر آوار جان سپردند و تنها من جان سالم بدر بردم و آمده‌ام تا این خیر را به تو برسانم.

۲۰ آنگاه ایوب برخاسته، از شدت غم لباس خود را پاره کرد. سپس موی سر خود را تراشید و در حضور خدا به خاک افتاده،

۲۱ گفت: از شکم مادر برهنه به دنیا آمدم و برهنه هم از این دنیا خواهم رفت. خداوند داد و خداوند گرفت. نام خداوند متبارک باد.

۲۲ با همه این پیش آمدها، ایوب گناه نکرد و به خداوند ناسزا نگفت.

دوستان، مصیبت‌های ایوب در همین جا ختم نمی‌شوند، بلکه شیطان باز هم به او ضرباتی هولناک وارد می‌آورد.

در ادامه داستان زندگی ایوب، از کلام خداوند در کتاب ایوب ۲: ۱- ۱۰ می‌خوانیم که:

۱ فرشتگان دوباره به حضور خداوند آمدند و شیطان هم با ایشان بود.

۲ خداوند از شیطان پرسید: کجا بودی؟

شیطان جواب داد: دور زمین می‌گشتم و در آن سیر می‌کردم.

۳ خداوند پرسید: آیا بنده من ایوب را دیدی؟ بر زمین کسی مانند او پیدا نمی‌شود. او مردی درستکار و خدا ترس است و از گناه دوری می‌ورزد. با اینکه مرا بر آن داشتی تا اجازه دهم بدون هیچ علتی به او صدمه بزنی، ولی او وفاداری خود را نسبت به من از دست نداده است.

۴ و ۵ شیطان در جواب گفت: انسان برای نجات جان خود حاضر است هر چه دارد بدهد. به بدن او آسیب برسان خواهی دید که آشکارا به تو کفر خواهد گفت!

۶ خداوند پاسخ داد: هر چه می‌خواهی با او بکن، ولی او را نکش.

۷ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت و ایوب را از سر تا پا به دمل‌های دردناک مبتلا ساخت.

۸ ایوب در خاکستر نشست و تکه سفالی برداشت تا با آن خود را بخاراند.

۹ زنش به او گفت: آیا با وجود تمام این بلاها که خدا به سرت آورده، هنوز هم به او وفاداری؟ خدا را لعنت کن و بمیر!

۱۰ ولی ایوب جواب داد: تو مثل یک زن ابله حرف می‌زنی! آیا باید فقط چیزهای خوب از خدا به ما برسد و چیزهای بد نرسد؟

با وجود تمام این بلاها ایوب سخنی بر ضد خدا نگفت.

در برنامه هفته آینده صحبتمان را در مورد موضوع "گناه اولیه انسان" ادامه می‌دهیم.

عزیزان؛ آیا به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده شخصی خود اعتماد کرده‌اید؟

آیا مشتاق داشتن یک رابطه شخصی با کسی که شما را خلق فرموده و همواره دوست می‌دارد می‌باشید؟

برای شروع رابطه ای شخصی با خالق پر محبت خود می‌توانید اینگونه شروع کنید:

پدر آسمانی، من اعتراف می‌کنم که گناهکارم و احتیاج به بخشش تو دارم.

من ایمان می‌آورم که عیسی مسیح تاوان تمام گناهان مرا با مرگ داوطلبانه خود بر روی صلیب پرداخت!

من احتیاج به فیض تو دارم.

به من نشان بده چگونه برای تو زندگی کنم.

در نام عیسی مسیح می‌طلبم.

به خانواده خداوند خوش آمدید!

لطفا سوالات، نظرات و پیشنهادات محترمتان را با ما توسط:

info@radioarameh.org

در میان بگذارید.